

برای نقاش گوش بریده «گل‌های آفتابگردان»

کمتر کسی پیدا می‌شود که نام «ون‌گوگ» را نشنیده باشد، اما شاید کمتر کسی بداند شاهکارهای او «گل‌های آفتابگردان» و «شب پرستاره» در کجا و تحت چه شرایطی نقاشی شده‌اند.



کمتر کسی پیدا می‌شود که نام «ون‌گوگ» را نشنیده باشد، اما شاید کمتر کسی بداند شاهکارهای او «گل‌های آفتابگردان» و «شب پرستاره» در کجا و تحت چه شرایطی نقاشی شده‌اند.

ونسان ون‌گوگ 163 سال پیش به دنیا آمد و سرویس هنرهای تجسمی ایسنا به مناسبت زادروز این هنرمند پرحاشیه، مطالبی را درباره معروف‌ترین اثر او یعنی «گل‌های آفتابگردان» منتشر می‌کند.

«گل‌های آفتابگردان» از محبوب‌ترین نقاشی‌های گالری ملی لندن به‌شمار می‌رود و تصویری است که بیش از دیگر آثار ون‌گوگ روی کارت‌پستال‌ها، پوسترها، لیوان‌ها و کالاهای تبلیغاتی چاپ می‌شود. «گل‌های آفتابگردان» همچنین اثری است که ون‌گوگ بیش از دیگر کارهایش به آن افتخار می‌کرد.

این تابلو در دوره محدودی از مثبت‌اندیشی هیجان‌زده ون‌گوگ، زمانی که او منتظر «پل گوگن» بود تا با همراهی او به‌عنوان استاد، یک گروه هنری را بیندازد، خلق شد. ونسان ون‌گوگ پر از هیجان و به‌تنهایی به منطقه کوهستانی «آرل» در جنوب فرانسه سفر کرد و در سرش رویای راه‌اندازی یک انجمن هنری را با همراهی گوگن و دیگر هنرمندان پروراند. «گل‌های آفتابگردان» قرار بود به‌عنوان نماد دوستی، گوگن را تحت تأثیر قرار دهد، اما شرایط به‌گونه‌ای که ون‌گوگ هرگز تصور نمی‌کرد، پیش رفت.

حالا، آفتابگردان؟

«گل‌های آفتابگردان» اهمیت ویژه‌ای برای ون‌گوگ داشت. او هفت نسخه از این تابلو را کشید. برای او رنگ زرد به معنی شادی و خوشبختی بود. گل آفتابگردان در ادبیات هلند، نمادی از فداکاری و وفاداری است. این گل در مراحل مختلف پژمرده شدن، چرخه زندگی و مرگ را به مخاطب یادآوری می‌کند.

وقتی ون‌گوگ در سال 1886 به پاریس نقل مکان کرد، تحت تأثیر تعدادی از نقاشان امپرسیونیست مانند «رنوار» و استفاده آن‌ها از رنگ‌های روشن و متضاد قرار گرفت. این تأثیر نوع استفاده خالق «شب پرستاره» از رنگ‌ها را متحول کرد. او شروع کرد به کشیدن کارهایی با رنگ‌های روشن و غیرترکیبی. ون‌گوگ همچنین به برخی کارهای پست‌امپرسیونیستی که از اشیاء به‌عنوان نماد و نشانه استفاده می‌کردند هم علاقه نشان می‌داد.

گوگن: دوست یا دشمن؟

ون‌گوگ در فوریه 1888 درست زمانی که از تنهایی شدید رنج می‌برد، به «آرل» سفر کرد. او قصد داشت یک گروه از هنرمندان را در خانه زردرنگی که اجاره کرده بود، گردهم آورد. او در بهار همان سال از «پل گوگن» نقاش پست‌امپرسیونیست فرانسوی، برای پیوستن به این طرح دعوت کرد.

ونسان تابستان را به کشیدن نقاشی‌های متعدد سپری کرد تا به گوگن نشان دهد چه توانمندی‌هایی دارد. استاد گوگن سرانجام در اکتبر به آرل رسید، اما اتفاق‌ها آن‌طور که ون‌گوگ تصور می‌کرد، پیش نرفت؛ با این‌که گمان می‌رفت آن‌ها زوج هنری مناسبی برای هم باشند، به این نتیجه رسیدند که خیلی کم با هم تفاهم دارند.

گوگن درباره رابطه‌اش با ون‌گوگ گفت، مسلماً در زمینه نقاشی با هم به تفاهم نمی‌رسیم. ون‌گوگ نیز انتقادهای گوگن را «عذاب‌آور» دانست و همین باعث شد او ثبات روانی خود را تا حد زیادی از دست بدهد. اما بدتر از آن، این بود که گوگن او را در ماه دسامبر رها کرد و رفت.

بیماری و خودکشی

ون‌گوگ نقاشی است که برای بریدن گوش خود، به اندازه شهرتی که از خلق آثارش کسب کرده، معروف است. او در طول زندگی دوره‌های افسردگی و حملات عصبی بسیاری را پشت سر گذاشت. نشانه‌هایی که در او مشاهده شد، علائم اختلال دوقطبی بود. او در 23 دسامبر 1888 با تیغ به سمت گوگن حمله کرد، اما ناگهان ایستاد و رهاش را عوض کرد. همان شب، گوش خود را بریده و آن را در یک ظرف آب گذاشت. او خودکشی را از دست داده بود.

فوریه سال 1889 مردم «آرل» از مقامات خواستند تا ون‌گوگ در یک آسایشگاه روانی بستری شود، زیرا وجود او برای اجتماع خطرناک بود. به این ترتیب، ون‌گوگ بدون این‌که وسیله‌ای برای نقاشی یا کتاب در اختیارش باشد، در یک اتاق حبس شد و حتی اجازه نداشت پیپ بکشد.

ماه می بود که این نقاش روان‌پریش به‌طور داوطلبانه راهی یک آسایشگاه روانی در «سن رمی» شد و یک سال را در آنجا سپری کرد. در این آسایشگاه به او اجازه نقاشی کشیدن داده شد و او توانست با کمک گرفتن از هنر، توهم‌های پارانوییدی خود

را کنترل کند. معروفترین نقاشی‌های ونگوگ در طول سه سالی که در این بیمارستان بستری بود و افسردگی را در اوج خود تجربه می‌کرد، خلق شدند.

به گزارش سایت گالری ملی لندن، این نقاش بزرگ هلندی در سال 1890 در سن 37 سالگی و زمانی که فقط یکی از نقاشی‌هایش به فروش رسیده بود، با شلیک گلوله خودکشی کرد.

بازی با رنگ‌ها

«گل‌های آفتابگردان» ونگوگ نمونه‌ای از تکنیک‌های مختلف نقاشی از نقطه‌گذاری‌های ریز گرفته تا ضربات محکم قلمو را به نمایش می‌گذارد. او قوانین اصلی نقاشی زمان خود را زیر پا می‌گذاشت.

یکی از نظریه‌های او درباره رنگ‌آمیزی که بعدها توسط امپرسیونیست‌ها پی گرفته شد، این بود که از رنگ‌های غلیظ استفاده شود و رنگ‌های متضاد درست در کنار هم به کار روند، مانند ترکیب رنگ زرد با بنفش.

ونگوگ در یکی از نقاشی‌های «گل‌های آفتابگردان» خود این گل‌ها را در پس‌زمینه سرمه‌ای قرار داد، اما در نسخه‌های بعدی، گل‌های آفتابگردان در گلدانی زردرنگ روی یک میز زرد، جلوی دیواری به همین رنگ، به تصویر کشیده شد. ونگوگ سعی نداشت در نقاشی‌هایش کپی دقیقی از واقعیت را نمایان کند. او از رنگ‌ها برای تقلید درجه دو طبیعت استفاده نمی‌کرد، بلکه قصد داشت احساسات خود را بروز دهد.

صندل، ونگوگ

صندلی و ونگوگ

نقاشی «صندلی و ونگوگ» مثل «گل‌های آفتابگردان» نوعی خودنگاره از این هنرمند بزرگ هلندی است. او «صندلی و ونگوگ» را هم به عنوان تصویری از روحیات متضاد این نقاش کشید.

ونسان و ونگوگ، نقاش نامدار هلندی، اگرچه در زمان حیاتش در گمنامی کامل بود، اما اکنون به عنوان یکی از تأثیرگذارترین نقاشان پست‌امپرسیونیست شناخته می‌شود.

او در 30 مارس 1853 در «زوندرت» در ایالت برابانت هلند، نزدیک مرز بلژیک به دنیا آمد. پدر و پدربزرگش کشیش بودند و سه عمویش هم دلال آثار نقاشی. ونگوگ جوانی خود را به عنوان دلال آثار هنری، معلم و واعظ مذهبی گذراند. او اعتقاد دینی عمیقی داشت و مدتی در انگلیس و در میان کارگران معادن زغال‌سنگ بلژیک به عنوان مبلغ غیرروحانی مسیحی فعالیت کرد.

ونگوگ پس از مواجه شدن با آثار «ژان فرانسوا میله» عمیقاً تحت تأثیر نقاشی‌های او و پیام اجتماعی آن‌ها قرار گرفت. در همین زمان بود که طراحی را به صورت جدی و حرفه‌ای شروع کرد. برادر جوان‌ترش «تئو» که به خرید و فروش تابلوهای نقاشی مشغول بود، بعدها زمینه‌ساز آشنایی او با نقاشان امپرسیونیست شد.

این هنرمند فعالیتش را به عنوان طراح و نقاش از سال 1880 در سن 27 سالگی آغاز کرد. او از آنجا که در سن 37 سالگی درگذشت، در واقع تمام آثارش را در 10 سال آخر عمر کوتاهش آفرید که شامل 900 نقاشی و یک هزار و 100 طراحی است.

برخی از مشهورترین آثار او در دو سال پایانی عمرش کشیده شدند. ونگوگ فقط در دو ماه پایانی عمرش، 90 نقاشی از خود باقی گذاشت.

ونگوگ در ابتدا از رنگ‌های تیره و محزون استفاده می‌کرد تا این‌که در پاریس با امپرسیونیسم و نئوامپرسیونیسم آشنا شد و این آشنایی، پیشرفت هنری او را سرعت بخشید. وی شیفته نقاشی از کافه‌های شبانه، مردم طبقه‌ی کارگر، مناظر طبیعی فرانسه و گل‌های آفتابگردان بود.

مجموعه‌ی «گل‌های آفتابگردان» او که تعدادی از آن‌ها از معروف‌ترین نقاشی‌هایش محسوب می‌شوند، شامل 11 اثر است. «خودنگاره‌ها» و «شب‌های پرستاره» دیگر نقاشی‌های برجسته‌اش هستند.

ونگوگ به خاطر بریدن گوش خود در بیمارستانی بستری و در ژانویه 1889 مرخص شد؛ اما احساس می‌کرد که سلامت روانی‌اش پس از گذشت چندماه بهبود نیافته است. به همین دلیل، در ماه می همان سال، خود را به تیمارستان «سن پل» معرفی کرد. او در زمان بستری شدن در این آسایشگاه روانی، بسیاری از آثار کلاسیک خود را از جمله «درختان زیتون»، «شب پرستاره» و «زنبق‌ها» خلق کرد.

او در زمان اقامت در تیمارستان، تعدادی از آثارش را برای برادرش «تئو» فرستاد و تلاش کرد آن‌ها را به فروش برساند که البته موفقه نشد.

ونگوگ «شب پرستاره» را که اکنون یکی از شاهکارهای پرتعدادش است، با نگاه کردن به آسمان شب از پنجره آسایشگاه روانی کشید؛ اما همیشه از آن به عنوان یک اثر ناموفق یاد می‌کرد. او در نامه‌هایی که به برادرش نوشت، درباره‌ی این اثر گفت: این اثر با من حرف نمی‌زند، حتی یک ذره هم خوب نیست.

در سال 1890 به دکتر «گاشه» روانشناسی که از او پرتره‌ای نیز کشیده است، مراجعه کرد. اولین برداشت ونگوگ از گاشه این بود که دکتر، خودش از او بیمارتر است. روز به روز فرورفتگی و افسردگی ونگوگ عمیق‌تر می‌شد. سرانجام او 29 جولای 1890 در سن 37 سالگی در میان کشتزارها، گلوله‌ای در سینه خود خالی کرد و روز بعد در مهمان‌سرای «روو» درگذشت.

ونسان آخرین احساسش را به برادر خود که قبل از مرگش بر بالین او آمده بود، این‌گونه بیان کرد: «غم برای همیشه باقی خواهد ماند» شش ماه بعد تئو نیز درگذشت.

پس از مرگ ونگوگ، تابوتش را پر از گل‌های آفتابگردان کردند.

ونگوگ پس از مرگ، به چهره‌ای سرشناس تبدیل شد. در حالی که در طول عمرش، یک ستاره هم در آسمان هنر نداشت. «شب

پرستاره» از سال 1941 به بعد، جزو آثار ثابت موزه هنر مدرن نیویورک بوده است. فیلم‌های داستانی و مستند زیادی درباره ون‌گوگ و آثارش ساخته شده است. «گل‌های آفتابگردان»، «صندلی خالی»، «شب‌های پر ستاره»، «درختان سرو» و بعضی پرتره‌هایش به صورت تصاویر چاپی، شهرت جهانی دارند و در بسیاری از اتاق‌های ساده مردم عادی نیز دیده می‌شوند. این دقیقاً همان چیزی است که ون‌گوگ می‌خواست. او دوست داشت تابلوهایش تأثیر مستقیم و قوی چاپ‌نقش‌های رنگی ژاپنی را داشته باشند که بسیار تحسین‌شان می‌کرد.